درس ۳: پاسداری از حقیقت

سرودهٔ این درس از کتاب «گوشوارهٔ عرش» (مجموعهٔ کامل شعرهای آیینی) اثر «سیّد علی موسوی گرمارودی» است. «پاسداری از حقیقت» یک شعر «سپید» است. گونه‌ای از شعر معاصر که آهنگ دارد؛ امّا وزن عَروضی ندارد و جای قافیه‌ها در آن مشخّص نیست.

سؤال: «گوشوارهٔ عرش» اثر کیست؟ *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: سیّدعلی موسوی گرمارودی

سؤال: درست یا نادرست بودن عبارت زیر را مشخّص کنید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

شعر «پاسداری از حقیقت» سرودهٔ موسوی گرمارودی در قالب «سپید» است.

پاسخ: درست است.

ماجرای این درس ...

یکی از مفاهیم مهمّی که در ادبیات پایداری همیشه مطرح بوده و هست، قیام امام حسین علیه‌السلام در برابر ظلم و ستم و بی‌عدالتیه.

استاد گرمارودی که از شاعران برجستهٔ معاصر ماست، سرودهٔ این درس رو با الهام گرفتن از شهادت امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا و مبارزهٔ همیشگی خوبان و بدان در طول تاریخ سروده و اضافاً هم بسیار زیبا سروده!

درختان را دوست می‌دارم/ که به احترام تو قیام کرده‌اند/ و آب را/ که مَهرِ مادر توست

قیام‌کردن، ایستادن

معنی درختان را که به احترام تو ایستاده‌اند، دوست دارم و آب را به این علّت که مهریهٔ مادر توست دوست دارم.

مفهوم عظمت امام حسین علیه‌السلام **آرایه** قیام‌کردن درختان: تشخیص/ درختان به احترام تو قیام کرده‌اند: حُسن تعلیل (شاعر علّت ایستادن درختان را ادای احترام به امام حسین علیه‌السلام می‌داند)/ آب مَهرِ مادر توست: تلمیح به روایاتی است که مهریهٔ معنوی حضرت زهرا علیهاالسلام را آب ذکر کرده‌اند. **دستور** حذف به قرینهٔ لفظی: درختان را دوست می‌دارم/ ...// و آب را [دوست می‌دارم]

نکته: منظور از ضمیر «تو» در این سروده، «امام حسین علیه‌السلام» است.

سؤال: آرایهٔ «حسن تعلیل» را در سرودهٔ زیر توضیح دهید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

درختان را دوست می‌دارم/ که به احترام تو قیام کرده‌اند

پاسخ: شاعر علّت ایستادن درختان را ادای احترام به امام حسین علیه‌السلام می‌داند.

خون تو شرف را سرخگون کرده است.

شرف: آبرو، بزرگواری/ سرخگون: سرخ‌رنگ

معنی شهادت تو به ارجمندی و شرف، اعتبار بخشیده است. **مفهوم** ارزشمندی شهادت امام حسین علیه‌السلام

آرایه خون: مجاز از شهادت/ سرخگون‌کردنِ شرف: حس‌آمیزی (آمیختن حس بینایی با ادراک) و تشخیص/ سرخگون‌کردن چیزی: کنایه از اعتباربخشیدن به آن **دستور** گون: پسوندی است که معنی «شکل» و «رنگ» می‌دهد./ خون: نهاد/ تو: مضافٌ‌الیه/ شرف: مفعول/ سرخگون: مسند[1]/ کرده است: فعل اسنادی

سؤال: سرودهٔ زیر را به نثر روان معنی کنید. «خون تو شرف را سرخگون کرده است.» *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: شهادت تو به ارجمندی و شرف، ارزش بخشیده است.

شفق، آینه‌دار نجابتت/ و فلق، محرابی/ که تو در آن/ نماز صبح شهادت گزارده‌ای

شفق: سرخی افق هنگام غروب آفتاب/ آینه‌دار: کسی که آینه پیش روی کسی نگه می‌دارد تا چهرهٔ خود را در آن ببیند/ نجابت: اصالت، پاک‌منشی، بزرگواری/ فلق: سپیدهٔ صبح/ فجر/ گزاردن، اداکردن، به جای آوردن

معنی سرخی غروب، نجابت و پاکی تو را نشان می‌دهد و سپیدهٔ صبح، همان محرابی است که تو در آن نماز صبح روز شهادتت را خوانده‌ای. **مفهوم** احترام و عظمت امام حسین علیه‌السلام **آرایه** آیینه‌داربودن شفق: تشخیص/ «فلق، محرابی [است]»: تشبیه («فلق»: مشبّه؛ «محراب»: مشبّهٌ‌به)/ شهادت: مجاز از روز شهادت/ شفق و فلق: تضاد/ «شفق و فلق» ـ «فلق و صبح» ـ «نماز و محراب»: تناسب **دستور** حذف به قرینهٔ معنایی: شفق آیینه‌دار نجابتت [است] و فلق، محرابی [است]/ «آیینه‌دار» و «محراب»: مسند/ گزارده‌ای: فعل ماضی نقلی، دوم‌شخص مفرد

سؤال: کدام واژهٔ درون کمانک «زمان دقیق فعل» تعیین‌شده را نشان می‌دهد؟ *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

و فلق، محرابی/ که تو در آن/ نماز صبح شهادت گزارده‌ای (ماضی نقلی/ مضارع اخباری)

پاسخ: ماضی نقلی (ساختار ماضی نقلی: بن ماضی + ه + شناسه: گزارده‌ام، گزارده‌ای، گزارده است ...)

در فکر آن گودالم/ که خون تو را مکیده است/ هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم/ در حَضیض هم می‌توان عزیز بود/ از گودال بپرس

رفیع: بلند، مرتفع، ارزشمند/ حضیض: جای پست در زمین یا پایین کوه

۱. با این نوع از مسند در سال دوازدهم آشنا می‌شوید.

Scanned with CamScanner

معنی به آن گودال فکر می‌کنم که خون تو را در خود فرو برده است. هیچ گودالی به این بلندی و ارزش ندیده بودم. در جای پست هم می‌توان ارجمند و باارزش بود، این را از گودال بپرس. **مفهوم** عظمت امام حسین(ع) / ارزش هر مکانی به انسانی است که در آنجاست. **آرایه** گودال، خون تو را مکیده: تشخیص و تلمیح به بریده‌شدن سر مبارک امام حسین(ع) / «رفیع‌بودن گودال» و «عزیزبودن در حضیض»: متناقض‌نما (پارادوکس) / رفیع و حضیض: تضاد / از گودال بپرس: تشخیص

نکته: «گودال» یا «گودال قتلگاه» نام مکانی است که در آنجا سر مبارک امام حسین(ع) از تن ایشان جدا شده است. / این بخش با عبارت زیر ارتباط معنایی دارد:
«شَرَفُ المَکانِ بِالمَکین» (ارزش هر جا و جایگاهی به کسی است که در آن قرار گرفته است.)

سؤال: مفهوم کلّی سرودهٔ زیر را بنویسید. (نهایی خرداد ۱۴۰۲)
در فکر آن گودالم که خون تو را مکیده است/ هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم/ در حضیض هم می‌توان عزیز بود/ از گودال بپرس.
پاسخ: ارزش هر مکانی به انسانی است که در آنجاست؛ همان‌گونه که بزرگی و عظمت گودال به خاطر خون توست.

سؤال: معنای واژهٔ مشخّص‌شده را بنویسید. **«در حضیض هم می‌توان عزیز بود/ از گودال بپرس»** (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)
پاسخ: حضیض: جای پست در زمین یا پایین کوه

سؤال: مفهوم مشترک عبارت و سرودهٔ زیر را بنویسید. (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)
«شرفُ المکانِ بِالمَکین»
هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم/ در حضیض هم می‌توان عزیز بود
پاسخ: ارزش هر جا و جایگاهی به کسی است که در آن قرار گرفته است.

شمشیری که بر گلوی تو آمد/ هر چیز و همه‌چیز را در کاینات/ به دو پاره کرد:/ هر چه در سوی تو، حسینی شد/ دیگر سو یزیدی ...

کاینات: تمام موجودات جهان، مخلوقات

معنی شمشیری که گلوی تو را برید همهٔ مخلوقات جهان را دو قسمت کرد: هر چه در سمت تو باشد سوی حق و حسینی است و طرف دیگر باطل و یزیدی. **مفهوم** شهادت امام حسین(ع) معیار حق و باطل است. **آرایه** حسینی‌شدن: کنایه از اهل حق شدن / یزیدی‌شدن: کنایه از اهل باطل شدن / حسینی و یزیدی: تضاد **دستور** حذف به قرینهٔ معنایی: هر چه در سوی تو [بود] حسینی شد. / حذف به قرینهٔ لفظی: هر چه در سوی تو، حسینی شد / دیگر سو یزیدی [شد].

سؤال: قالب شعری سرودهٔ زیر را بنویسید. (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)
شمشیری که بر گلوی تو آمد/ هر چیز و همه‌چیز را در کاینات/ به دو پاره کرد:/ هر چه در سوی تو، حسینی شد/ دیگر سو یزیدی ...
پاسخ: سپید (آهنگ دارد؛ اما وزن عَروضی ندارد و جای قافیه‌ها در آن مشخّص نیست.)

سؤال: سرودهٔ زیر را به نثر روان معنی کنید. (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)
شمشیری که بر گلوی تو آمد/ هر چیز و همه‌چیز را در کاینات/ به دو پاره کرد:/ هر چه در سوی تو، حسینی شد/ دیگر سو یزیدی...
پاسخ: شمشیری که گلوی تو را برید همهٔ مخلوقات جهان را دو قسمت کرد: هر چه در سمت تو باشد سوی حق و حسینی است و طرف دیگر باطل و یزیدی.

آه ای مرگِ تو معیار!/ مرگت چنان زندگی را به سُخره گرفت/ و آن را بی‌قدر کرد/ که مردنی چنان/ غبطهٔ بزرگ زندگانی شد

معیار: ابزار سنجش، ملاک / سُخره: مسخره‌کردن، ریشخند / بی‌قدر: بی‌ارزش / غبطه: رشک‌بردن؛ حال و روز کسی را آرزوداشتن، بی‌آنکه خواهان زوال آن باشیم.

معنی آه، ای کسی که مرگ تو تبدیل به معیار [حق و باطل] شده است! مرگت آن‌گونه به زندگی ریشخند زد و آن را بی‌ارزش کرد که چنین مردنی، حسرت بزرگ زندگی شد. **مفهوم** شهادت امام حسین(ع) معیار حق و باطل است. / برتری شهادت بر زندگی **آرایه** «مرگ تو معیار»: تشبیه («مرگ تو»: مشبّه؛ «معیار»: مشبّه‌به) / «مرگت زندگی را به سُخره گرفت» و «غبطه‌خوردن زندگانی»: تشخیص / «مرگ و زندگانی» و «مردن و زندگانی»: تضاد **دستور** مرگت = مرگ تو («مرگ»: هسته، «تو»: مضافٌ‌الیه) / غبطهٔ بزرگ زندگانی ← غبطه: هسته؛ بزرگ: صفت؛ زندگانی: مضافٌ‌الیه

نکته: منظور از «مرگ تو معیار» این است که شهادت تو، معیاری برای جداکردن اهل حق از اهل باطل است (همان مفهومی که در بند قبلی شعر گفته شد).

سؤال: سرودهٔ روبه‌رو را به نثر روان معنی کنید. **«مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت.»** (نهایی خرداد ۱۴۰۲)
پاسخ: مرگت آن‌گونه به زندگی ریشخند زد و آن را بی‌ارزش کرد.

خونت/ با خون‌بهایت حقیقت/ در یک تراز ایستاد/ و عزمت، ضامن دوام جهان شد/ ـ که جهان با دروغ می‌پاشد ـ/ و خون تو، امضای «راستی» است ...

عزم: قصد، اراده / ضامن: ضمانت‌کننده، کفیل، به عهده گیرندهٔ غرامت / دوام: پایداری، بقا

معنی خونت با حقیقت که خون‌بهای توست هم‌ارزش است (خون تو عین حقیقت است) و تصمیم تو برای قیام علیه دروغ، ضامن پایداری جهان شد، زیرا جهان با دروغ متلاشی می‌شود و شهادت تو «راستی» را تأیید کرد. **مفهوم** شهادت امام حسین(ع) حقیقت را آشکار کرد./ نکوهش دروغ و ستایش راستی **آرایه** خون: مجاز از شهادت/ «خونت با خون‌بهایت حقیقت»: تشبیه («حقیقت»: مشبّه؛ «خون‌بها»: مشبّه‌به)/ در یک تراز ایستادن: کنایه از برابربودن/ ضامن‌شدن عزم: تشخیص/ «خون تو، امضای راستی است»: تشبیه («خون تو»: مشبّه؛ «امضای راستی: مشبّه‌به) امضا[کردن]: کنایه از تأیید[کردن]/ دروغ و راستی: تضاد

سؤال: نادرستی املایی را در سرودهٔ زیر بیابید و تصحیح کنید. (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

و عظمت، ضامن دوام جهان شد/ ـ که جهان با دروغ می‌پاشد ـ

پاسخ: «عزمت» به معنی «عزم و ارادهٔ تو» صحیح است.

تو تنهاتر از شجاعت/ در گوشهٔ روشنِ وجدانِ تاریخ ایستاده‌ای/ به پاسداری از حقیقت/ و صداقت/ شیرین‌ترین لبخند/ بر لبان ارادهٔ توست

معنی تو غریب امّا شجاعانه به خاطر پاسداری از حقیقت، روشنگری وجدان تاریخ بشریّت را استوارانه برگزیده‌ای و با ارادهٔ خالصانهٔ خود در پی صداقت و راستی هستی. **مفهوم** یگانه‌بودن امام حسین(ع) در مبارزه برای حقیقت در تاریخ **آرایه** «تنهاتر از شجاعت» و «وجدان تاریخ»: تشخیص/ گوشهٔ وجدان: استعاره (شاعر «وجدان» را به چیزی تشبیه کرده که «گوشه» دارد و چون «مشبّه‌به» را نیاورده، پس استعاره ساخته است.)/ ایستادن کسی در گوشهٔ روشن وجدان تاریخ: کنایه از قضاوت مثبت تاریخ دربارهٔ آن شخص/ شیرین‌ترین لبخند: حس‌آمیزی/ صداقت، شیرین‌ترین لبخند [است]: تشبیه («صداقت»: مشبّه؛ «شیرین‌ترین لبخند»: مشبّه‌به)/ لبان اراده: تشخیص **دستور** «گوشهٔ روشن وجدان تاریخ» ← «گوشه»: هسته؛ «روشن»: صفت؛ «وجدان»: مضاف‌الیه؛ «تاریخ»: مضاف‌الیه

نکته: منظور شاعر از «تو تنهاتر از شجاعت» این است که «تو در جایی ایستاده‌ای که حتی شجاعت هم آنجا حضور ندارد و از آن عبور کرده‌ای و کار تو فراتر از شجاعت است»

سؤال: با توجّه به گزینه‌ها آرایهٔ درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (نهایی خرداد ۱۴۰۲)

شیرین‌ترین لبخند/ بر لبان ارادهٔ توست (مجاز/ حس‌آمیزی)

پاسخ: حس‌آمیزی (شیرین‌ترین لبخند)

چندان تناوری و بلند/ که به هنگام تماشا/ کلاه از سر کودک عقل می‌افتد

تناور، تنومند، فربه، قوی‌جثّه

معنی آنچنان تنومند و بلندمرتبه‌ای که عقل محدود و ناچیز ما نمی‌تواند تو را درک کند. **مفهوم** عظمت امام حسین(ع)/ ناتوانی عقل از درک مقام والای امام حسین(ع) **آرایه** (با نگاه‌کردن به بالا) کلاه از سر کسی افتادن: کنایه از حیرت‌کردن او/ «کودک عقل»: تشبیه («عقل»: مشبّه؛ «کودک»: مشبّه‌به)/ کلاه‌داشتن و تماشاکردن «عقل»: تشخیص

سؤال: در متن زیر، «عقل» با چه ویژگی‌هایی وصف شده است؟ (نهایی خرداد ۱۴۰۲)

چندان تناوری و بلند/ که هنگام تماشا/ کلاه از سر کودک عقل می‌افتد

پاسخ: تحیّر و ناتوانی عقل از درک عظمت امام حسین(ع)

سؤال: سرودهٔ زیر را به نثر روان معنی کنید. (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

چندان تناوری و بلند/ که به هنگام تماشا/ کلاه از سر کودک عقل می‌افتد

پاسخ: آنچنان تنومند و بلندمرتبه‌ای که عقل محدود و ناچیز ما نمی‌تواند تو را درک کند.

بر تالابی از خون خویش/ در گذرگه تاریخ ایستاده‌ای/ با جامی از فرهنگ/ و بشریت رهگذار را می‌آشامانی/ ـ هر کس را که تشنهٔ شهادت است. ـ

تالاب، آبگیر، برکه

معنی تو با شهادتت، برکه‌ای از خون خود، ساخته‌ای و خود در مسیر تاریخ بر آن برکه ایستاده‌ای و فرهنگ شهادت را به انسان‌ها می‌آموزی ـ به هر کس که خواهان شهادت است ـ **مفهوم** خون امام حسین(ع) بشریت را از فرهنگ سیراب می‌کند. **آرایه** «گذرگهِ تاریخ»: تشبیه («تاریخ»: مشبّه؛ «گذرگاه»: مشبّه‌به)/ در گذرگاه تاریخ ایستادن: کنایه از جاودان‌شدن و زنده‌بودن نام/ جامی از فرهنگ: استعاره («فرهنگ» به «نوشیدنی گوارایی» تشبیه شده که «جامی» از آن برداشته می‌شود. چون «مشبّه‌به» نیامده، استعاره است.)/ تشنهٔ چیزی بودن: کنایه از میل شدید داشتن به آن/ «تشنهٔ شهادت»: استعاره («شهادت» مانند نوشیدنی گوارایی است که می‌آشامند و چون «مشبّه‌به» نیامده، استعاره است.) **دستور** «خون خویش» و «گذرگه تاریخ»: ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه)/ بشریت رهگذار: ترکیب وصفی (موصوف و صفت)/ ایستاده‌ای: فعل ماضی نقلی، دوم‌شخص مفرد/ می‌آشامانی: فعل مضارع اخباری، دوم‌شخص مفرد

Scanned with CamScanner

نکته: این بخش با مورد زیر ارتباط معنایی دارد:

«و بَذَل مُهْجَتَهُ فيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عبادَك مِنَ الجَهالَةِ و حَيرَةِ الضَّلالة»

او (حسین علیه‌السلام) خونش را در راه تو داد تا بندگانت را از نادانی و سرگردانی گمراهی نجات بخشد.

سؤال: منظور از «در گذرگه تاریخ ایستاده‌ای» چیست؟ *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: تو جاودان شده‌ای و یاد تو زنده است.

سؤال: در سرودهٔ زیر، زمان دقیق فعل‌ها را مشخّص کنید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

در گذرگاه تاریخ ایستاده‌ای / با جامی از فرهنگ / و بشریت رهگذار را می‌آشامانی

پاسخ: ایستاده‌ای: ماضی نقلی / می‌آشامانی: مضارع اِخباری

Scanned with CamScanner

شعر سپید به شعر زیر از احمد شاملو توجّه کنید:

روزی ما دوباره کبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد/ و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت/ روزی که کم‌ترین سرود/ بوسه است

و هر انسان/ برای هر انسان/ برادری است

روزی که دیگر درهای خانه‌شان را نمی‌بندند/ قفل/ افسانه‌ای است

و قلب/ برای زندگی بس است/ روزی که معنای هر سخن دوست‌داشتن است

تا تو به خاطر آخرین حرف دنبال سخن نگردی/ روزی که آهنگ هر حرف، زندگی است

تا من به خاطر آخرین شعر، رنج جست‌وجوی قافیه نبرم/ روزی که هر لب ترانه‌ای است

اگر بخواهید این شعر را با شعرهای سنّتی ـ مثل شعر ستایش یا چشمه ـ مقایسه کنید، چه تفاوت‌هایی می‌یابید؟

◀ شعر ستایش از ۹ بیت تشکیل شده است، شعر بالا چند بیت است؟ بله؛ در این شعر واحدی به نام بیت وجود ندارد و واحد این شعر مصراع است. هر کدام از بخش‌هایی که ما با «/» جدا کردیم یک مصراع (مصرع) هستند. در این شعر، مصراع‌ها هم با هم برابر نیستند و شاعر تا هر اندازه که بخواهد مصراع را ادامه می‌دهد.

◀ آیا در شعر بالا قافیه وجود دارد؟ برای پیداکردن قافیه در این شعر باید با دقّت بیشتری عمل کنید. برخلاف شعر سنّتی که قافیه در آن، جای مشخّصی متناسب با قالب آن شعر دارد (جای قرارگرفتن قافیه در هر کدام از قالب‌های شعری مثل مثنوی و قطعه و ... متفاوت است)، در این نوع شعر، قافیه جای مشخّص ندارد و شاعر هر جا که بخواهد آن را می‌آورد؛ مثلاً در شعر بالا فقط در مصراع آخر و چند مصراع قبل‌تر کلمات «افسانه» و «ترانه» با هم قافیه شده‌اند.

Scanned with CamScanner

به این نوع شعر که جای قافیه‌ها در آن مشخّص نیست و همچنین به جای وزن موجود در اشعار سنّتی، نوعی آهنگ در آن وجود دارد، شعر سپید می‌گویند.

شعر سپید نوعی «شعر نو» است که احمد شاملو شروع‌کنندهٔ آن است.

تفاوت شعر سپید با شعر نیمایی ـ که گونه‌ای دیگر از شعر نو است ـ در آن است که شعر نیمایی وزن ـ هر چند کوتاه و بلند و غیریکنواخت ـ دارد؛ ولی شعر سپید به جای وزن، نوعی آهنگ دارد. در مورد قافیه نیز باید بگوییم که در شعر نیمایی هم، قافیه‌ها جای مشخّص ندارد، ولی کاربرد آن عموماً از شعر سپید بیشتر است.

برای آن‌که تفاوت شعر نیمایی و سپید را بیشتر درک کنید، شعر زیر را بخوانید و وزن یا ضرب‌آهنگ آن را با شعر بالا مقایسه کنید:

«به کجا چنین شتابان؟»
گَوَن از نسیم پرسید
«دلِ من گرفته زین‌جا
هوس سفر نداری
ز غبار این بیابان؟»
«همه آرزویم، امّا
چه کنم که بسته پایم ...»
«به کجا چنین شتابان؟»
«به هر آن کجا که باشد به‌جز این سرا سرایم»
«سفرت به خیر! امّا، تو و دوستی، خدا را
چو از این کویرِ وحشت به سلامتی گذشتی
به شکوفه‌ها به باران
برسان سلامِ ما را»

محمدرضا شفیعی کدکنی

ایستگاه دستور

گروه اسمی شما نقش‌های جمله را می‌شناسید؛ یعنی می‌دانید نهاد، مفعول، متمّم و مسند چه نقش‌هایی هستند و در جمله چه‌طور شناخته می‌شوند. این نقش‌ها هر کدام **یک گروه اسمی** هستند؛ مثلاً در جملهٔ «انجمن‌ها کتاب‌های فلسفی را خریده بودند»، «انجمن‌ها» نهاد جمله و «کتاب‌های فلسفی» مفعول است. هر کدام از این دو، یک گروه اسمی هستند.

حالا بیایید وارد جزئیات بشویم. اینکه گروه اسمی چه ساختاری دارد؟ اصلاً چرا اسمش گروه اسمی است؟

محور اصلی در گروه اسمی، معمولاً یک **اسم** است که یا به تنهایی می‌آید و یا یک یا چند جزء به عنوان وابسته می‌پذیرد. گروه اسمی «انجمن‌ها»، به تنهایی آمده است و هیچ وابسته‌ای نپذیرفته. گروه اسمی «کتاب‌های فلسفی» کمی مفصل‌تر است.

«کتاب‌ها» اسم این گروه است که صفت (فلسفی) با آن همراه شده است.

هسته: به همان اسمی که محور اصلی گروه اسمی است، «هسته» می‌گوییم. هسته در بیشتر گروه‌های اسمی اوّلین اسمی است که نقش‌نمای اضافه (ـِ) را می‌پذیرد و اگر گروه اسمی، کسره نداشته باشد، معمولاً آخرین اسم، هستهٔ گروه است.

در گروه‌های اسمی زیر، هسته مشخّص شده است:

- امضای راستی
- ضامنِ دوام جهان
- بهترین کتابِ امسال
- این داستان

حواستان باشد که «هسته» عضو ثابت و همیشگی گروه اسمی است.

وابسته: از اسمش معلوم است که نمی‌تواند وجود مستقّلی بدون هسته داشته باشد. وابسته‌ها اجزایی هستند که مواردی از قبیلِ شدّت و ضعف، میزان، حالت و تعدادِ هسته را مشخّص می‌کنند. انواع مختلفی دارند که بعضی از آنها قبل از هسته و بعضی دیگر بعد از هسته قرار می‌گیرند:

وابسته‌های پیشین + هسته + وابسته‌های پسین

انواع وابسته
- پیشین (پیش از این، کمی در این‌باره آموخته‌اید و سال بعد هم در این‌باره بیشتر می‌خوانید.)
- پسین
  - صفت
  - مضافٌ‌الیه

مثال: کتابِ شعر، کتابِ او[1]، کتاب نویسنده[2]، رتبهٔ اوّل، دختر شجاع، فعالیت کم‌تر

هسته مضافٌ‌الیه | مضافٌ‌الیه | هسته مضافٌ‌الیه | هسته صفت | هسته صفت | هسته صفت

توجه: هسته می‌تواند چند اسم یا جانشین آن را به عنوان مضافٌ‌الیه بگیرد: کتاب تاریخ من[3]

هسته مضافٌ‌الیه مضافٌ‌الیه

نکته: هر اسم می‌تواند یک یا چند وابستهٔ مختلف داشته باشد: محبّتِ بی‌پایان پروردگار

هسته صفت مضافٌ‌الیه

۱، ۲ و ۳. ضمایر و گاهی صفات، جانشین اسم می‌شوند و نقش‌های اسم را می‌پذیرند.

Scanned with CamScanner